

اختیار هر نوع نظام ارزشی قرار گیرد.<sup>۲</sup> هر نظام ارزشی برای خود اهدافی قائل است و قوانین طبیعت و خلقت ایجاب می‌کند که برای دستیابی به اهداف، برنامه‌ریزی، تفکر، زمان‌بندی، تسلسل، تشکل، کار جمعی، اهداف جمعی و مکانیسم‌های افزایش کارائی را در نظر گیرد. کلیه مسائل فرهنگی در توسعه‌یافتگی محتوایی نیست بلکه مسائل تعیین‌کننده متدولوژیک نیز در آنها مستتر است. سؤال علمی خود را در این مقاله دقیق‌تر بیان می‌کنیم: میان توسعه‌یافتگی و حوزه تفکر در یک جامعه، چه نوع متدولوژی باید وجود داشته باشد؟ یا کدام متدولوژی میان حوزه تفکر یک جامعه و توسعه‌یافتگی آن، دو عنصر زمان و کارائی را به صورت تدریجی و مرحله‌ای از نقطه  $x_1$  به  $x_2$  و به  $x_3$  و نهایتاً به مطلوب  $x_n$  می‌رساند؟<sup>۳</sup> برای پاسخهای اولیه نظری به این پرسش اصلی، سه مفروض مطرح می‌کنیم. اول اینکه، توسعه‌یافتگی عمدتاً امر داخلی کشورهاست. دوم اینکه، توسعه‌یافتگی، یک پدیده جمعی است و سوم، توسعه‌یافتگی محتاج یک چارچوب منسجم اجتماعی است.

همه مکاتب فکری، چارچوبی برای انسجام رابطه میان سیاست، فرهنگ و اقتصاد مطرح می‌کنند. در واقع، بهترین معیاری که می‌توان برای سنجش کارائی و کارکرد مکاتب فکری یافت، دوام انسجامی است که در این سه میدان عرضه می‌دارند. به درجه‌ای که یک مکتب فکری، تضادهای احتمالی میان این سه حوزه را از میان می‌برد، هم به کارائی آن سیستم کلی می‌افزاید و هم تداوم ایجاد می‌کند.<sup>۴</sup> سقوط مکتب کمونیسیم از یک زاویه نظری مورد بحث در این مقاله، می‌تواند معلول عدم توجه به تضادهای ناشی از کارکرد بخصوص حوزه سیاست با اقتصاد از یک طرف، و تضادهای ذاتی میان فرهنگ و سیاست با اقتصاد از طرف دیگر باشد. منظور از واژه انسجام در این بحث و مفروض سوم چیست؟ ابتدا این نکته را باید تذکر دهیم که مفروض سوم، نتیجه مفروض دوم است. اگر جمعی متشکل در کار نباشد، «فعالیت جمعی» به دست نمی‌آید. اگر ارتباطات میان افراد، عناصری از فکر و فرهنگ و استنباط مشترک و تلقی حتی‌المقدور یکسان از مسائل در بر نداشته باشد، چگونه می‌توان انتظار نتیجه مشترک را داشت؟ بنابراین، منظور از انسجام، یک نوع چارچوب فکری است که انسانها را به هم نزدیک می‌کند؛ میان آنها تلاقی ایجاد می‌کند؛ معاشرت آنها را معنا می‌دهد و به هدف جمعی آنان، جهت‌گیری روشن و کارائی می‌بخشد. توسعه‌یافتگی هدفی عظیم است که بالاترین درجات هماهنگی و همسویی و انطباق را می‌طلبد.<sup>۵</sup> مکان اصلی این انطباق در اندیشه و تفکر است. اگر قرار باشد در عمل انسانها هماهنگی صورت پذیرد، ابتدا باید در فکر آنها هماهنگی تحقق یابد و این یک اصل مسلم توسعه‌یافتگی است. به عبارت دیگر، یکی از اصول ثابت متدولوژیک توسعه، همسویی و انطباق اندیشه‌های افراد یک جامعه است که بتوانند به آن چارچوبی منسجم بدهند.<sup>۶</sup>

براساس مفروضات فوق، این مقاله فرضیه زیر را مورد آزمون قرار خواهد داد:

«توسعه‌یافتگی نتیجه صراحت فرهنگی و صراحت فرهنگی به نوبه خود نتیجه اجماع نظر پیرامون استنباطهای کلان و مشترک از مفاهیم کلیدی است. فضای این صراحت فرهنگی در ذهن سلیقه‌ای افراد نیست بلکه در عینیت و تشکل اجتماعی است که از طریق اجماع نظر به دست آمده باشد.»

ب: بحث

ابتدا به تعریف صراحت فرهنگی می‌پردازیم. فرهنگ به مجموعه‌ای از باورها، سنت‌ها، ارزشها، هنجارها و استنباطهای عمومی یک جامعه اطلاق می‌شود. مشتقی که در این مقاله مدنظر می‌باشد، استنباط است. یک جامعه چه استنباطهایی دارد و تا چه اندازه این استنباطها مشترک است؟ استنباط فی‌حد ذاته فکر و تعقل را در بر دارد. این فکر و تعقل که به استنباطهای متفاوت می‌انجامد، یا از طریق تفکر فردی به دست می‌آید یا حاصل تربیت‌های کلان در یک جامعه است. یک جامعه علاقمند به توسعه‌یافتگی، نیازمند فرآیندی است که

# جایگاه برداشت‌های مشترک‌نخبگان در توسعه‌یافتگی

■ نوشته: دکتر محمود سریع‌القلم

از دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

الف: طرح موضوع

در این مقاله، هدف اینست که بعدی تعیین‌کننده از رابطه میان توسعه‌یافتگی به معنای پیشرفته و کامل آن با حوزه اندیشه در یک جامعه مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به عبارت دیگر، بررسی رابطه فوق، نوعی بحث فرهنگی درباره مبانی و پیش‌نیازهای توسعه‌یافتگی است.

هنگامی که اصطلاح توسعه‌یافتگی را به کار می‌بریم، خودبخود دو مفهوم ذاتی و باطنی در آن می‌یابیم: عنصر زمان و عنصر کارائی.<sup>۱</sup> در مقابل توسعه‌یافتگی، حیات سنتی و غیر علمی قرار دارد که در آن دو عنصر زمان و کارائی نه تنها از اهمیت کمتری برخوردار است بلکه در روح جامعه و در فضای فکری و سازماندهی نخبگان نیز فوریت و جدیت ندارد. در جامعه سنتی، برای عامه، گذران زندگی اصل است و برای نخبگان، استمرار فرصت حکومت کردن؛<sup>۲</sup> زندگی کردن و حکومت کردن در یک جامعه توسعه یافته هم تعطیل نمی‌شود اما ماهیت آن به گونه‌ای گسترده تغییر می‌یابد. در جامعه توسعه یافته، روح جامعه و فضای تصمیم‌گیری و عملکرد دولتی در راستای فعالیت‌هایی مانند صنعتی شدن، تربیت فکری، عدالت اجتماعی، بهداشت، علم و تکنولوژی، رشد توانائی‌ها و شخصیت فردی و غیره از یک سو به شدت به زمان، زمان‌بندی فعالیت‌ها و آینده‌نگری، و از سوی دیگر به موضوع فرآیند انجام کار و بهره‌برداریهایی وسیع از امکانات مادی و انسانی و به عبارتی افزایش تدریجی کارائی بستگی دارد. در جامعه توسعه یافته، افراد با استقلال نسبی که جامعه به آنها بخشیده است، به دنبال تحقق اهداف فردی هستند و تنوع و مجموعه این فعالیتها، جامعه‌ای پویا و جدی پدید می‌آورد. حکومت لوازم را فراهم و فرآیندها را تسهیل می‌کند تا مردم چه به صورت فردی و چه در قالب نهادها، کارخانه‌ها، تشکل‌ها و مجموعه‌های انسانی، با کارائی فعالیت‌های خود را به پیش ببرند.

باطن این بحث، یک بحث متدولوژیک است: با کدام روشها و کاربردها و کارکردها می‌توان یک جامعه را به سوی پیشرفت و تکامل و بهبود سوق داد؟ روی دیگر سکه در این بحث، این نکته خواهد بود که دو عنصر زمان و کارائی، مباحثی ارزشی نیست بلکه دو کاربرد و دو متدولوژی است که می‌تواند در

\* ارائه شده در سمینار فرهنگ و توسعه، مهر ماه ۱۳۷۲.

۲- اجماع نظر کلان فکری.

۳- صراحت فرهنگی (مکانیسم تفکر جمعی).

۴- چارچوب فرهنگی.

۵- تشکل اجتماعی.

اجماع نظر کلان فکری، روشنی اندیشه‌ها و تفکرات را به ثمر می‌رساند؛ لایه‌های فرهنگی به حداقل می‌رسد؛ تعدد استنباطها کمتر می‌شود؛ و از همه مهم‌تر، تفکر جنبه جمعی پیدا می‌کند و از حالت فردی و قالب فردی بیرون می‌آید. در شوروی سابق، حوزه علم و تکنولوژی جنبه جمعی داشت اما حوزه سیاست، حوزه فرهنگ و حوزه بهره‌بردارها از منافع اقتصادی شدیداً در منافع دفتر سیاسی حزب کمونیست خلاصه شده بود. تفکر جمعی، جامعه را اداره نمی‌کرد<sup>۱۱</sup> و نتیجه روشن این تشکل اجتماعی، زوال تدریجی آن بود که مشاهده کردیم. اگر جامعه‌ای به توسعه پایدار علاقمند نباشد، ضرورتی ندارد که این فرآیند سخت و پیچیده را طی کند، کما اینکه در تاریخ نمونه جوامع مبتنی بر اندیشه و منافع فردی فراوان است. در جامعه شوروی سابق، میان علم کاربردی و سیاست از یک طرف و علم کاربردی و فرهنگ از طرف دیگر، تضاد وجود داشت و فکرافزار سیستم بطور جدی در پی حل این تضادها نبود و وقتی با نمونه‌های متفاوت مواجه شد دچار آشوب و اضمحلال گردید. در مقام مقایسه، اگر از یک سگوی دینی به غرب بنگریم، با وجود باطل بودن جهت گیری آن، غرب به یک چارچوب فرهنگی اساساً مبتنی بر مادّیت (در مقابل معنویت) دست یافته و بواسطه انعطاف‌پذیری که در دو قرن اخیر از خود نشان داده توانسته است رشد تدریجی و مادی خود را ادامه دهد، هرچند که براساس قوانین صعود و سقوط تمدن‌ها، تمدن مادی غرب در مقطعی گرفتار ضعف‌های معنوی خود خواهد شد.<sup>۱۲</sup>

حاصل صراحت فرهنگی، چارچوب فرهنگی است. هنگامی که استنباطها از صراحت و روشنی و حداقل تضاد برخوردار باشد و افراد در ذهن و عمل خود، آنها را نهادینه کرده باشند، خودبخود سیستمی پدید خواهد آمد که تبلور انسجام درونی اندیشه‌هاست.<sup>۱۳</sup> عملکرد هر ملتی ثمره تفکرات و استنباطهایی است که در خود پروراند و حمل می‌کند. اما این که عملکرد تا چه اندازه پاسخگویی نیازهای آن ملت است، به کیفیت و محتوا و منطق درونی تفکرات برمی‌گردد. اگر قوانین حاکم بر رشد یک نهال، تضاد درونی داشته باشد، چرا باید انتظار داشت نهال به درخت بر نمری تبدیل گردد؟ اگر مجموعه قوانینی که به پرواز هواپیما منجر می‌شود دچار تضاد شود، چرا باید متوقع بود که هواپیما در فضا مسافتی را بیپیماید؟ همچنان که در عملکرد خلقت به علت وجود قوانین ثابت خللی وارد نمی‌شود، عملکرد بشر نیز تابع تفکرات و اندیشه‌هایی است که از صراحت، روشنی و منطق پایدار بهره‌مند باشد. نظام اقتصادی و نظام سیاسی یک جامعه از نظام فرهنگی آن نشأت می‌گیرد. هر نظام اجتماعی در سایه نظام فرهنگی خود عمل می‌کند. اگر نظام فرهنگی از چارچوب و کارایی برخوردار باشد، نظام اقتصادی و نظام سیاسی بطور منطقی از کارایی بهره خواهد جست. مقصود از اجماع نظر کلان فکری، قالبی بودن تفکر و یکپارگی شدن اندیشه‌ها نیست زیرا چنین وضعیتی برای حیات هوایی یک جامعه به شدت مضر است بلکه همچنانکه در بطن اصطلاح اجماع نظر نهفته است، دستیابی به استنباطهای مشترک، فرآیندی جدلی می‌طلبد. این اجماع نظر ابدی نیست بلکه نسبی است. چنین اجماع نظری به لحاظ متدولوژیک آهنگین نیست بلکه حالت ژلاتینی دارد و دانما توسط فکرافزار سیستم مورد جرح و تعدیل قرار می‌گیرد و تدریجاً صیقل می‌خورد. جوامع، همانند انسانها، زمانی به استحکام شخصیتی قابل توجهی دست می‌یابند که با گذشت زمان و انباشته شدن تجربیات و مشاهدات جدید، همچنان به غنی‌تر کردن شخصیت قبلی خود ادامه دهند. انسانها و جوامعی که آمادگی تغییر و تحول نداشته باشند، هرگز رشد نخواهند کرد و شبکه استنباطی آنها بسته باقی خواهد ماند. یکی از اشتباهات متدولوژیک کشورهای جهان سوم بخصوص در آفریقا و خاورمیانه این است که برای رشد و تکامل اندیشه‌های خود، مراحل زمانی و الگوسازی را در نظر نمی‌گیرند. چگونه می‌توان در یک مقطع زمانی محدود به صورت تکاملی به مجموعه‌ای از تفکرات دست یافت؟ همچنانکه در شکل الف ملاحظه می‌شود، مدل‌های مختلفی در زمانهای گوناگون متصور است. مدل M<sub>۱</sub> نتیجه کوششها و اجماع نظر زمان ۱، و درجه توسعه یافتگی D<sub>۱</sub> است. به همین ترتیب،

□ در جامعه سنتی، برای عامه مردم، گذران زندگی اصل است و برای نخبگان، استمرار فرصت حکومت کردن؛ زندگی کردن و حکومت کردن در یک جامعه توسعه یافته هم تعطیل نمی‌شود، اما ماهیت آن به گونه‌ای گسترده تغییر می‌یابد.

□ توسعه یافتگی هدفی بزرگ است که بالاترین درجات هماهنگی و همسویی و انطباق را می‌طلبد. مکان اصلی این انطباق، اندیشه و تفکر است. به سخن دیگر، یکی از اصول ثابت متدولوژیک توسعه، همسویی و انطباق اندیشه‌های افراد یک جامعه است به گونه‌ای که بتوان به آن چارچوبی منسجم داد.

□ توسعه یافتگی نتیجه صراحت فرهنگی و صراحت فرهنگی به نوبه خود نتیجه اجماع نظر پیرامون برداشت‌های مشترک و کلان از مفاهیم کلیدی است. فضای این صراحت فرهنگی نه در محدوده سلیقه افراد، که در عینیت و تشکل اجتماعی است که از راه اجماع به دست آمده باشد.

□ انسانها و جوامعی که آمادگی برای تغییر و تحول نداشته باشند، هرگز به رشد دست نخواهند یافت و شبکه استنباطی آنها بسته باقی می‌ماند. یکی از خطاهای متدولوژیک کشورهای جهان سوم، بویژه در آفریقا و خاورمیانه این است که برای رشد و تکامل اندیشه‌های خود، مراحل زمانی و الگوسازی را در نظر نمی‌گیرند.

□ مفاهیمی که نخبگان فکری و ابزاری یک جامعه باید درباره آنها به اجماع برسند، حوزه‌های فرهنگ (انسان، جامعه، دین، زندگی و زمان)، سیاست (دولت و قدرت) و ثروت (کار، ثروت، طبیعت) را در برمی‌گیرد.

از طریق آن با پرداختن به فکر، بحث و جدل و مباحثه به استنباطهای مشترکی دست یابد تا اهداف توسعه یافتگی محتوا و عینیت پیدا کند.

منظور از فرآیندی که به استنباطهای مشترک می‌انجامد، فرآیند پر مشتملی است که در آن ابتدا نخبگان و سپس کل جامعه به تعاریف مشترکی پیرامون مفاهیم کلیدی زیر دست یابند:

۱- انسان ۲- جامعه ۳- دین ۴- زندگی ۵- کار ۶- طبیعت ۷- ثروت ۸- قدرت ۹- دولت ۱۰- زمان.

هرچند تعداد این مفاهیم قابل بحث و از نظر علمی قابل جرح و تعدیل است، اما این مفاهیم به عقیده ما، دربرگیرنده بنیادی‌ترین تعاریف در فرهنگ اجتماعی، انسجام فرهنگی و تشکل اجتماعی می‌باشد.<sup>۱۴</sup> اگر جامعه‌ای با فرهنگ استدلال و اخلاق، فرآیندی به وجود آورد که در آن عموم نخبگان فکری و ابزاری<sup>۱۵</sup> به اجماع پیرامون تعاریف فوق دست یابند، در واقع آن جامعه استنباطهای مشترک در سطوح مختلف فکر و عمل ایجاد کرده است. نمی‌گوئیم استنباطهای واحد که در جامعه انسانی تقریباً محال است، بلکه می‌گوئیم استنباطهای مشترک یعنی این که تعاریف کلی مفاهیم کلیدی تقارن داشته باشد. نمی‌گوئیم وحدت نظر در این مفاهیم کلیدی، بلکه می‌گوئیم اشتراک نظر و اجماع نظر تا پایه‌ها و مفروضات عملی ریزی شود و عملکرد برپایه استنباطهای مشترک صورت پذیرد. بنابراین:

بحث و جدل میان نخبگان فکری و ابزاری (گزیده جامعه و حکومت) به صورت تسلسلی زیر:

۱- استنباطهای مشترک از مفاهیم کلیدی.

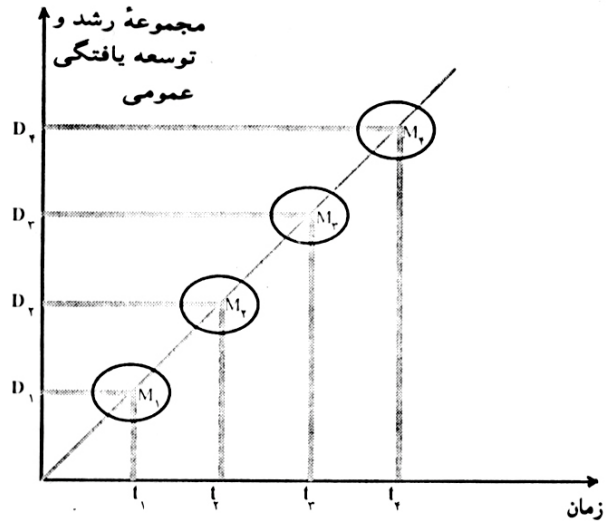


فرهنگی و آمادگی فرهنگی برای کار جمعی دارد. فیلیپین نمونه بارزی از عدم توفیق در توسعه یافتگی در منطقه خاور دور است که در آن ارتباطات میان دولت و جامعه، جنبه فردی و سلیقه‌ای دارد و شکل نهادی و رویه‌های ثابت نهادی به خود نگرفته است.<sup>۲۱</sup> تا زمانی که نهاد دولت نیاموزد که چگونه فراتر از سلیقه‌ها و استنباطات فردی به رویه‌ها، قوانین و اصول ثابت فکری و رفتاری بنگرد، رفتار اجتماعی و عمومی مطلوب در یک جامعه جهان سومی پدید نخواهد آمد. در کشورهای خاور دور، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌ها صرفاً توسط دولت انجام نمی‌شود بلکه شبکه پیچیده‌ای از ارتباطات میان گروه‌های اجتماعی و سیاستگذاران دولتی وجود دارد تا منافع جمعی را تدوین و سپس عملی کنند. سهمین شدن جامعه - دولت در اقتدار و قدرت ملی، در جوابگویی به پیش نیازهای توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی می‌تواند فوق‌العاده مؤثر افتد. تجربهٔ چهل سال گذشته نشان داده است که اگر دولت بطور مستقل عمل کند، کارآئی مطلوب در رویه‌ها، سیاستگذاریها و عملکردها وجود نخواهد داشت. تمایل قابل توجه حکومت در کشورهای کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و مالزی به ایجاد تغییر و تحول رفتاری، در جهت انسجام بخشیدن به مبانی رفتاری با گروه‌های اجتماعی و صورت دادن جرح و تعدیل منطقی در روند تکامل مدلها و الگوهای رفتاری، به جریان حصول اجماع نظر در استراتژی ملی و دستیابی به چارچوب فرهنگی قابل اتکا، عمیقاً کمک کرده است. نکته قابل تأمل در تاریخ نهادسازی جمعی در خاور دور این است که دولتها با حرکت جمعی و ایجاد لایه‌های مشترک رفتاری با بخش خصوصی و از ارتباطات اجتماعی خود به عنوان مکانیسم‌های کسب مشروعیت استفاده کنند و کمتر در معرض بحران مشروعیت قرار گیرند. در واقع، این تحول به نوعی حکایت از بلوغ تئوریک نخبگان در دولتهای خاور دور دارد. آنان در بافت فکری و سازماندهی داخلی خود به این نتیجه دست یافته‌اند که از طریق پیوستگی‌های اجتماعی و فرهنگی است که توسعه ملی تحقق می‌یابد.<sup>۲۲</sup>

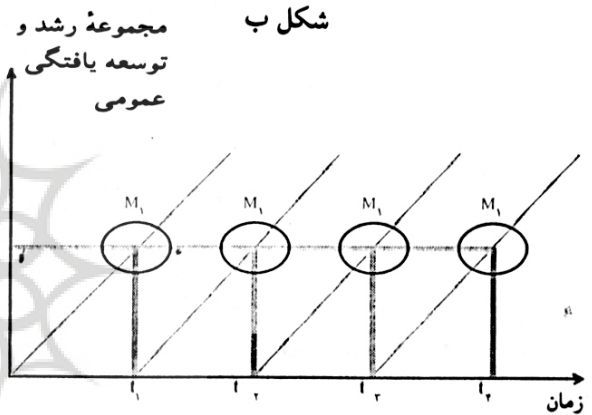
**نتیجه:**

نخستین نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که هر جامعه برای دست‌یابی به رشد باید تئوری داشته باشد، یا هر نظام و تمدنی که انسجام و فعلیت یافته، در پرتو داشتن یک تئوری به آنجا رسیده است. از واژه تئوری استفاده می‌کنیم زیرا در آن نوعی شناخت و آگاهی وجود دارد؛ بر کارکرد آن نسبت حاکم است زیرا که انسانها به آن عمل می‌کنند؛ محتاج سعی و خطاست کما اینکه بدون اصلاح نمی‌توان رشد و توسعه را به ارمغان آورد و در تئوری، نظام علت و معلولی و کارایی و ترتیب زمانی مطرح است. ثبات یک جامعه منعکس کننده ثبات سکوی تئوریک آنست و متقابلاً بی‌ثباتی یک جامعه منعکس کننده بحران در بافت تئوریک آن. سقوط کمونیسم و فروپاشی شوروی، ناشی از وجود نوعی بحران و تزلزل در مبانی تئوریک و کارکردی آن بود. بلا تکلیفی و سرگردانی فعلی در روسیه تبلور فقدان اجماع نظر و انبوه برداشت‌های فردی و تعاریف مبتنی بر سلیقه از مملکت‌داری و مدیریت است.<sup>۲۳</sup> بیشتر کشورهای جهان سوم نیز در آشوب تئوریک به سر می‌برند.<sup>۲۴</sup> از اواسط دهه ۱۹۷۰، به علت افزایش بحرانهای اقتصادی و اجتماعی، کشورهای غربی شاهد آشفتگیهای تئوریک بوده‌اند.<sup>۲۵</sup> این آشفتگی تئوریک بعد از یک دورهٔ باثبات ۱۹۵۵-۷۵ که شاید بتوان ادعا کرد باثبات‌ترین دوره در تاریخ دنیای صنعتی بوده، ظاهر شده است. بنابراین، انسجام درونی مبانی تئوریک مملکت‌داری در یک کشور است که به توسعه پایدار می‌انجامد. مسئولیت اصلی در زمینهٔ افزایش کارایی و انسجام تئوری حاکم بر یک جامعه بر عهده نخبگان آنست. وظیفه نخبگان این است که زوایای تئوریک مثلث مملکت‌داری را که بر سه عنصر علم، امنیت و مشروعیت استوار است به گونه‌ای هنرمندانه با مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه خود منطبق کنند. نمونه‌های بارز این تئوری در منطقه خاور دور در میان کشورهای جهان سوم برتر مشاهده می‌شود. تعاریف ده گانه از مفاهیم کلیدی (که قبلاً به آن اشاره کردیم) و استنباطات مشترک نخبگان و جامعه از این مفاهیم و اجماع نظر مقطعی به صورتهای پیچیده و قالبهای متعدد در مثلث مملکت‌داری کشورهای مختلف و یا مبانی علم، امنیت و مشروعیت قابل انطباق می‌باشد.

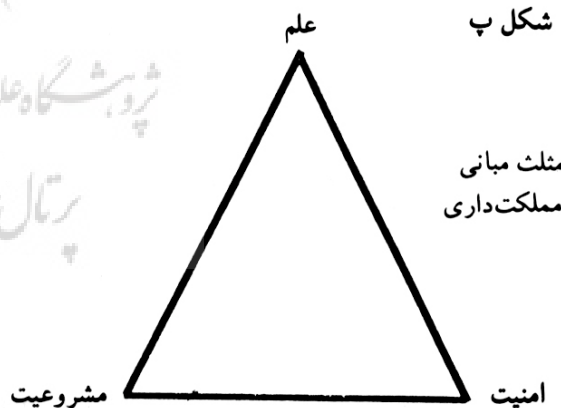
شکل الف



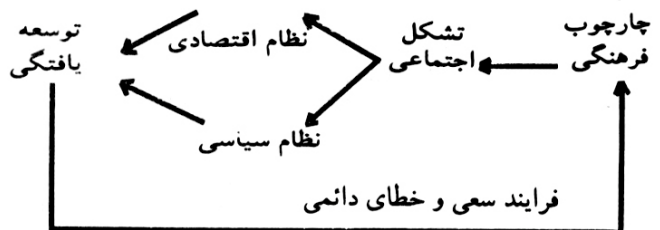
شکل ب



شکل پ



شکل ت



اینکه نخبگان چگونه با جامعه به گفتگوی نظری پردازند و به استنباط‌های مشترک دست یابند، بستگی به وضعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه دارد. مازنی، اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی، راه‌های پیچیده و مختلفی را طی کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

دومین نکته‌ای که از بحث اهمیت استنباطات مشترک در توسعه یافتگی استنتاج می‌شود، این است که چارچوب روشن فرهنگی به تشکل اجتماعی می‌انجامد. در واقع ارتباط نهایی میان استنباطات مشترک با توسعه یافتگی در این اصل نهفته است. فرهنگی که از حداقل تناقض میان عناصر داخلی خود برخوردار است به یک تشکل اجتماعی باثبات منتهی می‌شود و سپس در پرتو تشکل اجتماعی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی مبتنی بر یک فرهنگ روشن پدیدار می‌گردد.

منظور از تشکل اجتماعی چیست؟ افراد و نهادهایی که با اهداف روشن، مجموعه‌ای کارآمد را ایجاد کرده‌اند و کانونهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن نه تنها یکدیگر را دفع نمی‌کنند (حداقل تضاد را دارند) بلکه نسبت به هم سنخیت داشته و تعامل کارآمد بین آنها برقرار است. تحقق این شبکه منسجم تنها در حوزه فرهنگ میسر است. همانگونه که در شکل «ت» مشاهده می‌شود، تشکل اجتماعی نتیجه باورهای است که در چارچوب فرهنگی وجود دارد. زمانی که باورها و تعاریف و استنباطات از حالت ذهنی به عینی، شفاهی به مکتوب و استنباطی به کاربردی بدل شود، تشکل اجتماعی به تدریج شکل می‌گیرد.<sup>۲۷</sup> نظام‌های اقتصادی و سیاسی، دو مشتق عینی تشکل اجتماعی است. سیستمی که از تعامل نظام اقتصادی و سیاسی به دست می‌آید، به درجه‌ای از توسعه یافتگی ختم می‌شود و سپس جریان مستمر سعی و خطا و اصلاح سیستم از طریق شناخت آفات الگوی قبل آغاز می‌شود و به این صورت تاریخ توسعه یافتگی یک کشور شکل می‌گیرد. در این فرآیند، هیچ اصلی تعیین‌کننده‌تر از حل و فصل تضادهای فرهنگی و رفتاری نیست.

## پاورقی‌ها

۱. بدینوسیله از دانشجویان علاقمند و نکته‌سنج درس فوق لیسانس سمینار مسایل جهان سوم در ترم پاییز سال ۷۲ در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی برای صیقل دادن نظری و پردازش بعضی از نکات این مقاله سپاسگزاری می‌کنم.

۲. در این زمینه به یکی از کتابهای کلاسیک اقتصاد سیاسی بین الملل رجوع نمایم: Robert Heilbroner, *The Worldly Philosophers*, (New York: Simon and Shuster, 1980), pp. 16-40

۳. طبیعی است که صفات توسعه یافتگی را بطور نسبی مورد استفاده قرار می‌دهیم. توجهی که بعد از انقلاب صنعتی به عنصر زمان، کارآمدی، دقت در تولید و تشکل اجتماعی می‌شود و انسانها و مؤسسات با برنامه‌ریزی بطور مستمر زندگی می‌کنند قابل مقایسه با روح جوامع قبل از انقلاب صنعتی نیست. عنصر خرد بعد از انقلاب صنعتی، خرافات گذشته را تحت الشعاع قرار داده و منطق و استدلال را بطور عمومی در سطوح مختلف جامعه ترویج کرده است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: ویل آریل دورانت، تاریخ تمدن: آغاز عصر خرد، ترجمه اسماعیل دولتشاهی. (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ص ۶۸۷-۶۷۷.

۴. برای توضیح بیشتر به بحث تفکیک اصول عقلی و الگوهای عملی در کتاب عقل و توسعه یافتگی، از همین نویسنده، صفحات ۱۹۶-۱۹۲ رجوع کنید: (تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۲).

5. H. Gerth and Wright Mills, *From Max Weber*, (New York: Oxford University Press, 1958), pp. 51-77.

۶. اصولاً ایجاد نظم و تشکل از جانب مکاتب و جریانهای فکری و کشف قواعد نظم از جانب نظریه پردازان، کار اصلی علوم اجتماعی به شمار می‌آید زیرا که در سایه نظم و ثبات رفتاری است که رشد تحقق می‌یابد. در این رابطه می‌توانید به بحران و مسأله بی‌نظمی از کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، توماس اسپریگز، ترجمه دکتر فرهنگ رجایی رجوع کنید. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۵، ص ص ۹۱-۴۹.

۷. بسیار جالب توجه است که در این مورد به نظریه‌های گروه رجوع می‌کنیم. منظور از گروه چیست؟ گروه مجموعه‌ای از افراد است که دارای ویژگیهای مختلفی باشند: (۱) معاشرت عقلی داشته باشند؛ (۲) تعامل و وابستگی متقابل داشته باشند؛ (۳) بطور آگاهانه خود را در قالب یک گروه تعریف کرده باشند؛ (۴) بی‌امون موارد مورد علاقه، از قواعد فکری و رفتاری مشترکی برخوردار باشند؛ (۵) بر یکدیگر تأثیر بگذارند؛ (۶) مشارکت در گروه برای آنها نفعی داشته باشد؛ (۷) اهداف روشن و تعریف شده‌ای را دنبال کنند. بنابراین، تشکل گروهی افراد از معاشرتها و ارتباطات تنگاتنگ فکری و ارگانیک تشکیل شده است که به تماسها و

تعامل آنها جهت و معنی می‌بخشد. در چنین جوی است که کار جمعی می‌تواند نتیجه و کارایی داشته باشد. در ارتباط با نظریه گروه، ساختار گروه و ارتباطات گروهی رجوع کنید به: David Johnson and Frank Johnson, *Joining Together: Group Theory and Group Skills* (New York: Prentice Hall, 1987), pp. 1-34, 130-219.

۸. البته مباحث انگیزشی در اینجا نیز با اهمیت است. به عبارت دیگر، انگیزه‌های مشترک در همسویی اندیشه‌ها مؤثر است. رجوع کنید:

Ibid., pp. 132-136.

۹. این مفاهیم و تعریفی که از آنها ارائه می‌شود، استخوان بندی و استحکام بدنی چارچوبهای فکری را معرفی می‌کند. برای چارچوبهای مختلفی که در آنها مفاهیم به دقت تعریف شده است، نگاه کنید به:

Ramon Lemos, *Rousseau's Political Philosophy*, (Athens: University of Georgia Press, 1977).

و محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

۱۰. منظور از نخبگان فکری، اندیشمندان، نظریه پردازان و متفکرین یک جامعه هستند و نخبگان ابزاری، صاحبان قدرت و ثروت می‌باشند.

11. Seweryn Bailer, «The Death of Soviet Communism,» in *Foreign Affairs*, Winter 1991/92, pp. 166-182.

12. Daniel Deudney and G. John Ikenberry, «The Logic of the West,» *World Policy Journal*, Winter 1993/94, pp. 17-27.

۱۳. در چارچوب نظریه پردازهای نوین علوم انسانی، شاید بتوان گفت تألیفات تلکوت یارسونز، بهترین و منسجم‌ترین دیدگاه، در ارتباط با این بحث است. مهم‌ترین کنجکاری علمی یارسونز این بوده است که نظامهای اجتماعی چگونه در مقابل بحرانها، تاب می‌آورند، چگونه موقعیت خود را تحکیم می‌کنند و چگونه به سوی از هم گسیختگی حرکت می‌کنند. نظریه پردازهای یارسونز در رابطه با این موضوعات، از انسجام بسیاری برخوردار است. رجوع کنید به:

James Dougherty and Robert Pfaltzgraff, *Contending Theories of International Relations*, (New York: Harper and Row, 1990), pp. 143-146, and Ronald Chilcote, *Theories of Comparative Politics*, (Boulder: Westview Press, 1981), pp. 172-176.

۱۴. بررسی تاریخ رنسانس بخصوص در دوره‌های اولیه خود بخوبی این جریان علمی و عقلی را نشان می‌دهد. رجوع کنید به:

Paul Tillich, *A History of Christian Thought*, (New York: Simon and Shuster, 1968), pp. 276-297 and 367-372; Jacob Burckhardt, *The Civilization of the Renaissance in Italy*, (New York: Harper and Row, 1958), pp. 143-175, and Karl Polanyi, *The Great Transformation* (Boston: Beacon, 1944), pp. 130-160.

۱۵. منظور از کشورهای جهان سوم برتر، کشورهایی است که از مساحت، جمعیت، منابع درآمد، منابع طبیعی و هویت و تاریخ قابل توجهی برخوردارند. نمونه: مصر، ترکیه، هند، برزیل، ایران، اندونزی.

۱۶. برای توضیح بیشتر، رجوع کنید به: عقل و توسعه یافتگی، ص ص ۱۵۷-۱۳۵.

۱۷. محمود سریع‌العلم، آفات متدولوژیک تفکر در ایران، مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهشهای فرهنگی و هنری، معاونت پژوهشی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، مهر ماه ۱۳۷۲.

18. See Alasdair Bowie, *Crossing the Industrial Divide: State, Society and the Politics of Economic Transformation in Malaysia*, (New York: Columbia University Press, 1991).

19. Gary Hawes and Hong Liu, «Explaining the Dynamics of the Southeast Asian Political Economy,» in *World Politics*, July 1993, pp. 634-636, 647.

20. *New Economics of Organization (NEO)*

21. Ibid., p. 656.

22. Ibid., pp. 634-635.

23. Michael Mandelbaum, «The Fall of the House of Lenin,» *World Policy Journal*, Fall 1993, pp. 97-111.

۲۴. عقل و توسعه یافتگی، ص ص ۱۸۵-۱۵۷.

25. Stephan Haggard and Robert Kaufman, *The Politics of Economic Adjustment*, (Princeton: Princeton University Press, 1992), pp. 3-41.

۲۶. در ارتباط با تعامل دولت - جامعه، مطالب مفیدی را عرضه می‌دارند:

Andrew Janos, «Social Science, Communism and the Dynamics of Political Change,» *World Politics*, October 1991, pp. 81-113 and *Government - NGO Cooperation in Social Development*, (New York, United Nations Publications, 1991), pp. 49-78 and 375-400.

۲۷. در رابطه با بحث چارچوب فرهنگی، نگاه کنید به:

Benjamin Barber, «Global Multiculturalism» *World Policy Journal*, Spring 1993, pp. 47-54, and David Rieff, «A Global Culture,» in *World Policy Journal*, Winter 1993/94, pp. 73-83.